

Bihar Collection

۵ نوامبر ۱۹۲۷

عبدالحق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى
الطاهر المصطفى
الطاهر المصطفى

۱۱۰
عظیمیایہ بہر لفظ معین

کتابت بخند اعلاؤں دریں

غیر مصوب

در مکتبہ

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

بجای

۲۲۴

مختصر
در معرفت تقویم

مباحوث الی بیعنا احل

انما العلم کیم ترا خر

فانخذ من کل احسنه

ولا نفش تعلم واحد

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

الطاهر المصطفى

Bihar Collection



این تحقیق است در معرفت اشیاء منتهی به نفسی و عقلی و غیره
در حساب جمل که بنای تعلیم بر آنست بدانکه جمل جمع جمله است
حساب بر آنست جمله باشد برین ترتیب اجداد و فرزندان
مجلس معضی اقرئت شمس و ضلع و اعداد برین گونه است

حروف ابجد									
ط	ز	ح	ث	ج	د	ر	ز	ح	ط
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۰
۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۰

در جمله بیست و یک حرف یک یار و نه عزات که در ده و ده
الار و نه بیست و یک حرف یک یار و نه عزات که در ده و ده
رقم که در ده و نه حرف یک یار و نه عزات که در ده و ده

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

.. و اول ماه از رویت این است که هر روز یک روز
 و اول ماه را بدین ماه نوشته باشد و عدد روزهای این ماه
 و دیابت و نه و این کم و بیش نباشد و نه و نه
 نه و عدد روزها بود و روز اول را نوشته باشد
 و روز سی ام را کسب کنید و چون ماه با خراج در تقویم رجایی
 از جانب دست راست نام این ماه را که نوشته باشند و اهل حساب
 که ماه اول را از سال سی روز گیرند و ماه دوم را بهیت و نه و نه
 چنانکه از سی و یک را بهیت و نه و نه تا آخر ماهها بسبب آنکه زمان این
 ملاقات عینی بود چنانکه در رصد یافته اند و بهیت و نه و نه و روز اول
 و چهل و چهار دقیقه است پس بجهت آسانی ماه اول را از اول که محرم است
 سی روز گیرند و بهیت و نه و نه و روز اول را از اول که محرم است
 و این یقین کنند و چون کسر کمتر از نصف میماند ماه را بهیت و نه
 روز گیرند و آنچه باقی ماند از آن را در هر سال افزایند و ماه را تمام گیرند

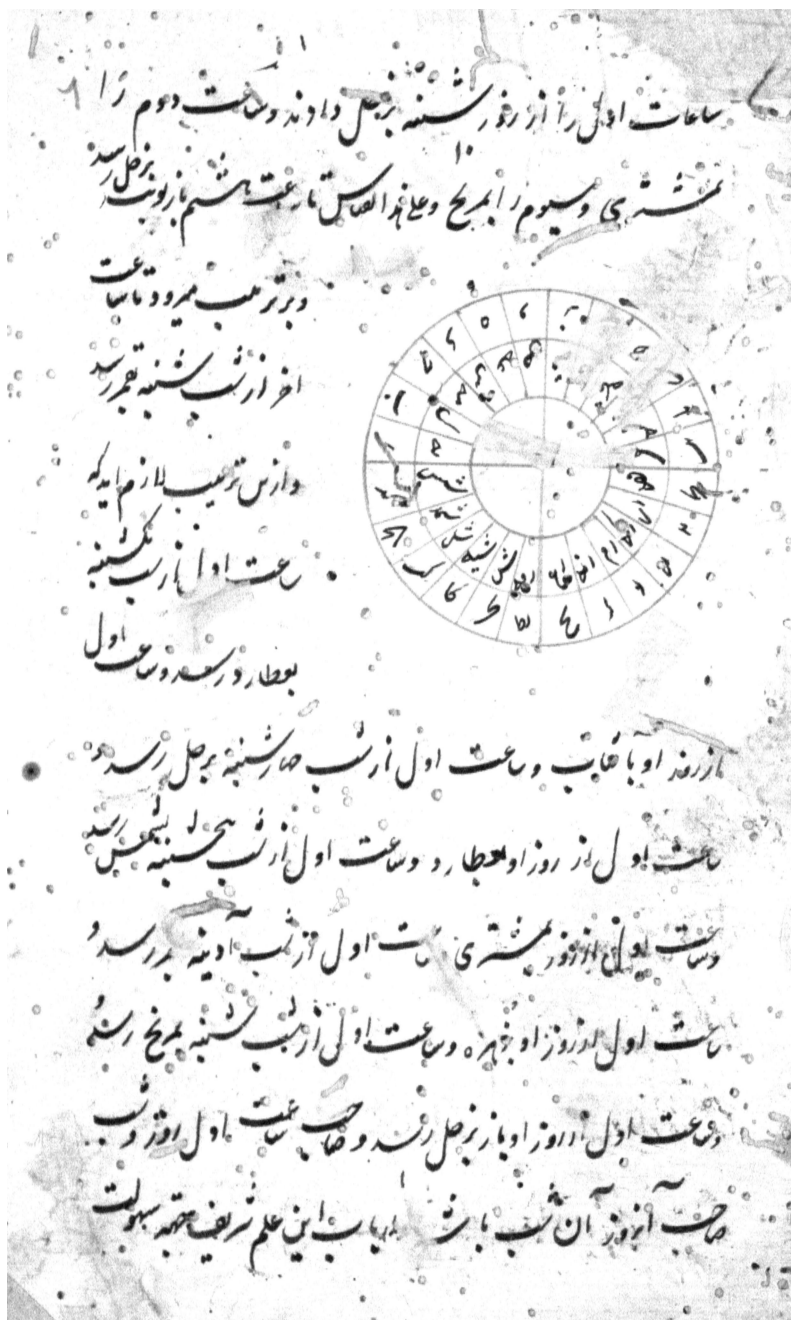
می و می جهت مواضع کو اکب سیمه سیزده در نیم روز از روزی
یکشنبه در هر جدولی یازده روزی است رقم نویسنده اهل رقم
برج دوم رقم درجه سوم رقم دقیقه و این مجموع موضع کو اکب
از اکب البروج است در درجات و دقائق که تا آن نیم روز
باشد از آن برج گیرند و قاعده اهل صنعت تخمین ضایعات
که ابتدا ای کو اکب باقیاب کنند پس باه پس کو اکب بخانه
باقی مرتب افلاک و چون در جدول تعویضات کو اکب سیمه
ساره را در درجات و دقائق کو اکب روز بروز در زیادت
کو اکب مستقیم بود چون در نقصان بود راجع و اگر زیادت و
نقصان نبود مستقیم بود **مسئله** نهم در مقدار روشن کردن
بر آنکه افق دور دوازده برج را سالی تمام کند و برجی باقی بماند
نیست از برای آنکه روشن او در عروج بقوت می باشد و قمر
دو برجی نیست و یک روز و یک شب روزی تمام کند و برجی باقی

از بدو روز و کمتر از سه روز قطع کند و در فصل دوری در شهری است
کند و هر چه در دو سال و نیم و در هر دو از ده ماه و نیم چهار و نیم ماه را بجا باشد
مشتی دوری در دو سال تمام کند و بر چه سال قطع کند
و در هر سیزده ماه چهار ماه باشد و در هر دو سال تمام
یکماه و نیم تمام کند و بر چه سال تمام کند و در هر دو سال تمام
قطع کند و در هر دو سال یکماه و نیم ماه را بجا باشد و در هر دو سال
در هر دو سال تمام کند و بر چه سال تمام کند و در هر دو سال تمام
هفت روز قطع کند و در هر یک سال و هفت ماه و نیم یکماه و نیم را بجا
باشد و در هر دو سال در هر دو سال تمام کند و بر چه سال تمام کند
باشد و در هر دو سال در هر دو سال تمام کند و در هر دو سال تمام
از بدو راجع باشد و در هر دو سال تمام کند و در هر دو سال تمام
باشد و در هر دو سال در هر دو سال تمام کند و در هر دو سال تمام
از بدو فصل باشد و در هر دو سال تمام کند و در هر دو سال تمام

دیرستگان افق را مداری باشد که در حین برجها بگذرد
از منطقه المروج خوانند و ماه را مداری دیگر باشد که با مداری
در دو نقطه مقابل یکدیگر را قطع کنند و آن دو نقطه تقاطع را جوزهر
و عقدتی خوانند پس یکسیم از مدار ماه در شمال بود از مدار افق
و نیم دیگر در جنوب و میان عقد و راجون ماه از و بگذرد
و شمالی شود را پس خوانند و آن عقد دیگر را که چون ماه از و بگذرد
جنوبی شود از جنوب و مقدار دوری ماه را از مدار افق عرض ماه
خوانند و غایتش تا پنج درجه باشد و همچنین در دیگر کوکب بعد
از هر یکی را از سطح مدار افق عرض آن کوکب خوانند و تقویم ماه
طول ماه خوانند و آن بعد مرکز ماه بود از افق الی ریح و این را اس
دنب را سیر معکوس بود مانند کوکب راجع از او آخر بروج در این
و ثما و ایل بروج از وند و دوری در نوزده سال تمام کنند و برجی در نوزده
قطعه کنند و درجه در نوزده روز تقریب برونند و در تقویم موضع این

بعد از تقویم عطار کو بیاورند برج و درجه و دقیقه و موضع ذنب برج
هفتم باشد همان درجه و دقیقه از آن برج و این سبب موضع
ذنب نمایند و باشد که عرض ماه در جدول جدول پنجم
ماه بیاورند بدو رقم یکی درجه و دیگری دقیقه عرضی قدر در ربع اول بود
که بعد از راس بود شمالی صاعد نماید باشد و در ربع دیگر که بعد از
بود قمر روی بر لب و از دتا رسیدن به ذنب شمالی تا بط ناقص بود
و در ربع پنجم که از ذنب گذشته باشد جنوبی تا از آن بود
در ربع چهارم که بعد از آن بود و قمر روی بر اس دایره تا رسیدن
جنوبی صاعد ناقص بود و از آنجا شمالی و جنوبی و صاعد و باطله
اول که از ذنب زاید و ناقص از دو حرف آخر هاست بدو
و در اصاب قطع باشد یا یکدیگر عرضی ماه برین گونه بود
و در متخذه را هم عرضی باشد و باشد که در بعضی توهم
عرضی هر کوی در پنجم او بیاورند در جدول جدول دوازدهم

باشد افزاید و در نیمه دیگر شب عکس باشد و در از برین
دو گانه ترین شبها و قیاس بحال اصحاب باشد و کوتاهی و تنگی
نور از ترین شبها و قیاس بحال اصحاب بود بجای حقیقه و قیاس
بحال و میزان روز و شب برابر باشد و این را ساعت راس ساعت
نستویه خوانند و چون هر روز یکی و هر شبی را جدا جدا بدوازند و بخش
راست کنند آنرا ساعات متعده و مجموع گویند و مقدار هر ساعتی
دو گانه است و روزی افزایند و میگویند و اما ارتفاع افتار را معتدله
بعد از بود در سطح افق که بزرگترین کدو میان ظاهر و پوشیده از
خدا کند و گفته اند در جابت و دقایق بود و غایتش و قیاس
باشد و غایت او بهمان هر روزی در تقویم بعد از جدول است جدول
خدا گانه نمونند از خود در جابت و قیاس و غایت و قیاس
روی در خط طالع و هدایت و قیاس و ساعت و دایره ارتفاع
برگشته بود و اول جماعت زعفران است و بالاترین غایت رطل



موقت از باب ساعات روز و شبها در جدول بنامه اوقات
حاجت از باب ساعات روز و شبها در جدول بنامه اوقات

[illegible]

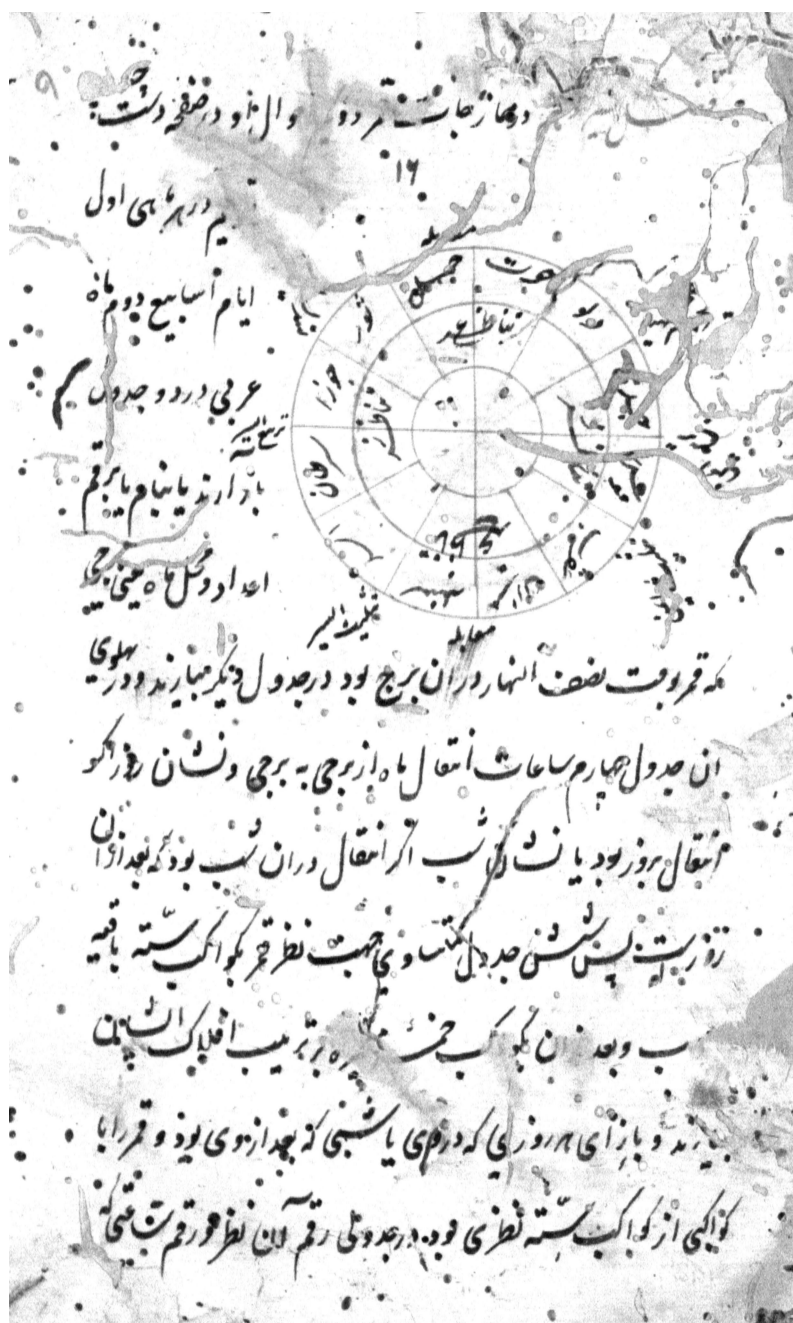
فصل اول در نظر و تماظر کواکب سبعه با کیهان که انظار و خروج بود
تبران و مقارنه دوم تهنه یسیریم تبریح جواهرم تنگیت خیم مقابله
تبران مقارنه این بود که دو کب در یک برج در یک درجه بود
ماهم خیمه یسیریم کیهان و اهل عالم و اهل انساب و ما بود آنها اجتماع خوا

و اگر میان آن دو سیاره در مخرج بود آنرا احتراق خوانند از آن پس
و اما تریس آن بود که درجه و دقیقه در آن دو برج که یکی
دو برج یکم دیگر برج باشد مساوی در آن میان ایشان
مساوی فلک باشد و اما تریس آن بود که درجه و دقیقه دو کوك
در دو برج که یکی از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد مساوی شوند
و اگر آن میان ایشان ربع فلک باشد و اما تثلیث آن بود که درجه
و دقیقه دو کوك در دو برج که یکی از آن دو برج پنجم دیگر برج باشد
مساوی شوند زیرا که میان ایشان ثلث فلک باشد و اما مقابله
آن بود که درجه و دقیقه دو کوك در دو برج که یکی از آن دو برج هفتم
دیگر برج باشد مساوی شوند زیرا که میان ایشان نصف فلک باشد
و اما مقابله تریس را استقبال خوانند و اگر یکی از این دو برج
دوم دیگر برج باشد یستم یا هشتم یا دوازدهم او میان آن
دو کوك با هم نظر نبوده و از این قبیل مرسوم شود که هر کوك یکی را و دیگری

دو برنج و دو مثقال یکی مقابله یکی معارضه میس بود و جمله
نظر بود و اس و ذنب را با کواکب ^{۱۳۰} مقابله مقبوضه را
مجا به خوانند و زهره و عطارد را با انقباب بر اخصر ^{۱۳۱} مقابله
بعد ایشان از انقباب به تسلیس دور خیر
نیمت و ایشان را با یکدیگر خزان و تسلیس شود و برجست اند
کواکب از انقباب بسیار دور نشوند مانند دیگر کواکب چه زهره پیش از
چهل و هفت درجه و عطارد پیش از بیست و هفت درجه از انقباب دور شوند
و زهره و جانب و چون کواکب متوجه شود یکی از این نظرهای حکما نه بیند
مصلحت و چون اتصال دور شود و بگذرد و گویند منفوت است و این ^{۱۳۲} نظرها را
کواکب شش ماه هر ماه برجشانه تقویم از جانب است و نویسند بر این روز
یا آن شب که نظر در برجی افتد و این نظر را اصطلاحات علمی
و نام آنها را هر چهار تا پنج روز زمانی که در آن تاریخ مشهور بود و تحویل
ستارگان از این ^{۱۳۳} پسند اما تا ظریح و مکنه بود یکی

۸۰
از میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که در میان
آن دو موضع باشد از دو جانب هر طرف و هر جوی که
از جانب هر سر سلطان و هر جوی ساوی باشد مثلا
درجه نوز و دیگر درجه درجه اسد بود چه بعد از
آن دو کوکب از سر سلطان یک برج دوه درجه بود و از سر
جوی چهار برج و هشت درجه دوم آنکه فذ میان دو کوکب باشد
هر دو در دو موضع باشند که مطلع آن دو موضع متساوی باشد و آن
دو موضع و از دو جانب در میزان متساوی بود مثلا یکی در ربع
محل بود و دیگری در ده درجه حوت چه بعد از آن از نقطه حلق
نیت درجه باشند و از آن سر میزان پنج برج دوه درجه و شش
هم اتصال کلی باشند و باقی که کوکبی متصل شود کوکبی دیگر
بر مسیل نظری یا تباری و سپس از تمام این اتصال باطل شود یا
بیشتر رجوع کوکب متصل باطل است مت آن کوکب که





لطر در وی بود و نیک در روزی شب نویسنده به پدید آید
که در وی میاشتی بود که بعد از وی هیچ نشانی نماند و این اتصال
را مجازات قمر خوانند. تا به استقبال که در ماه مه آید
در آن بازاء اتصالات کلی در جدول جداگانه بیان
کنند و میگویند که از آن روز یا از آن شب که ششم باشد و برج ح
در جدول درجیات دقیقی بنویسند و طالع آن بود که در وقت
جزء فلک نجومی بر افق مشرق باشد و عاشر آن بود که میان
مشرق و بر میان آسمان بود و جزو اجتماع بنویسند و آن موضعی بود از
که آفتاب و ماه در وی قرار گیرند و جزو استقبال هم بنویسند و جزو
بروز موضع آفتاب بود و در وقت که آفتاب با نهایت مقابله کند و بسبب
موضع ماه و حالات قمر هم بنویسند بعضی در جدول جداگانه بعد از جدول
بر صفحه دیت چاپ و بعضی در خانهای جدول تراشیدند
بگو و حالات قمر مجامعه ماه بود بار اسفند که در کدام

بیش از این و به سبب در رسیدن ماه در نزد شرف و درجه
موجود و بهبوط امسا به معنی طلقه محترقه یعنی اول درجه بهبوط امسا
و بعد از آن شرف و بهبوط کوکب بیان کنیم و حال طلقه محترقه که
در بعضی رسیدن ماه تحت الشعاع بایزند و آن وقتی بود که بعد
از صاحب پس از اجتماع بدوازده درجه رسیده بعد از این
که بدوازده درجه آید و مجامعه ماه با کیهانم بایزند و پس بعد از آن
کوکبی خست در سیر معکوس و بی دوری در ربع و حمل و چهار
سال تمام کنند و برجی بدوازده سال قطع کنند چنان کوکب بر فلک
بروزد و علامت حالات قرانیت قمر باشد این سنس قمر
با نونین قمر زینت قمر بهبوط طلقه محترقه و قمر تحت
شعاع قمر با کوکب فضل دارد و این زمان قمر و آن
ست منزل است از باب پنجم چنانکه در فلک بدوازده قسم
متن و می گویند و هر قسمی را برجی خوانند و هر برجی را بنام صورتی که

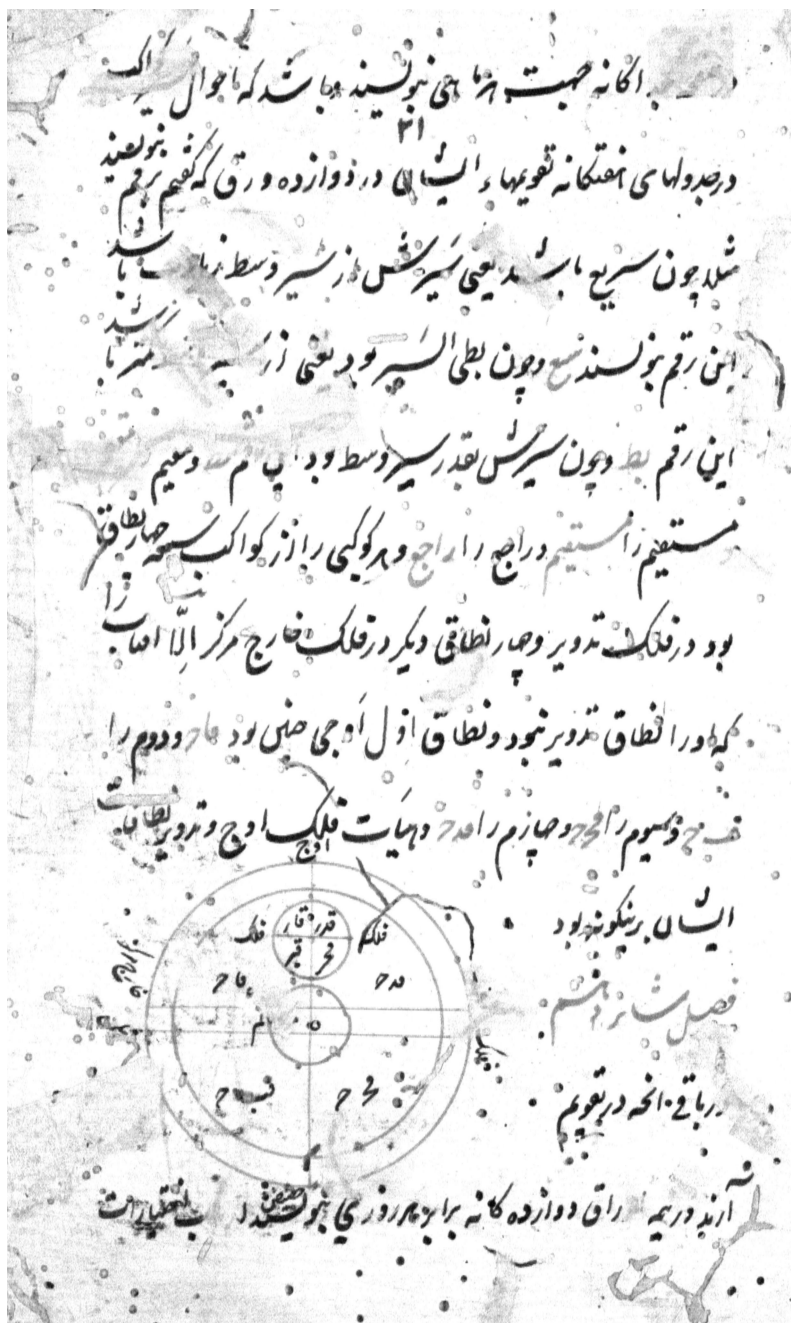
در توهم کرده اند نامی نهاده اند و هر
 بنام صورتی که در تخیل کرده اند نامی نهاده اند
 ۱۴

فرز او زن در منزل
 در آن منزل و کما
 بگوید در منزل باید و نگاه بگیرد
 زیادت از کفعل بود

م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن
م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن	م	ز	ن

در هر منزلی که باشد لوبت
 نیم روز نام آن در جدول ضرایب
 و صفو دست چپ تقویم بعد از منازجات قمری باشد چون در برج
 دو از در برج است و منازل است و است حصه هر برجی در منزل و
 باشد و شمس هر منزلی را که باز پس کند و از آنجا بود
 آن منزل پس از طلوع آفتاب بر آید و چون ظاهر شود طلوع آن منزل
 در میان آن وقت کلی نبیند یا از آن روز و وقت طلوع هر منزلی

ز قریب آن منزل باشد و این منزل پانزدهم بود از این منزل
نیم روزیم در طهر و نصفه و کواکب و دیگر احوال هر یک از
سیدگان علوی پیش از افرواق بروز می چند و مغرب مختفی
نموده و بعد از غروب آفتاب و بعد از افرواق بروز می چند در هر مقام
ظاهر شوند و پیش از طلوع آفتاب و افرواق این در میان ایام
که به سمت این باشد و مقابل این با آفتاب در میان ایام
رجوع این بود و رجوع این در میان دو مثلث آفتاب بود
و زمره و عطارد در ایام در میان ایام استقامت و هم در میان رجوع افرواق
بود و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند و در آخرش و مغرب
ظاهر شوند و پیش از افرواق که در میان ایام استقامت باشد در
مغرب شوند و بعد از افرواق در مغرب ظاهر شوند و علما بطور اعتقاد
که در تقویم در میان اقصای تاریخی بولیتند و اما دیدن ماه
و آنکه از بعضی غروب آفتاب در شمال مایه جنوب بنشیند و یک بار



باینکه در هر ماه که از این است باید و از هر ماه که از این است باید که در آن بر طبق
اجتهاد بعد از این بیان کنیم و پیش از آنکه ماهها طالع سال در جات
مخانی در دو دهه که از این بروج و مخرج کواکب و راس ذنوب و
سحابها در وقت تحویل بشمار کنند و سهام دلایل خبرها مخصوص بود
از مواضع کواکب و خانه های دوازده گانه که در این نیز دو قسم
یکی از طالع سال بخار آید دوم آنکه در طالع مولود و طالع تحویل بخار
آید و از هر قوی تر سهم سعادت و سهم شیب بود و پیش از صورت
طالع وقت تحویل موعده استخراج آن از پنج بیارند و باشد که
طالع فصل دیگر و طالع اجتماعات و استقبالات را هم صورتها دهند و
صورت طالع را از آنچه خواهند بود بعد از اوراق باقی بماند و صورت
که از آن سال افتاده بیارند و تعیین اوقات و احوال آن بکنند و طالع
یکبار نموده بکنند و اما دیگر صدها که پیش از اوراق ماهها و فرجه
حسب احکام اصول و قوانین و اجتماعات استبالات و تواریخ و

ندواید دیگر بر حسب عادت هر قومی از پیشتر مستعملی باشد
 این بود معرفت تقویم بر سبیل احصاء آورده شود ^{۲۳} فصل هفتم
 در خانه ها و دیال کوکب سجدی جدولی از خانه های زحل اند تقویم است
 خانه های ششتری اند عقرب و حمل خانه های مرغ اند میزان و ثور
 خانه های زهره اند سنبله و جوزا خانه های عطارد اند مکرر خانه
 ماه آب خانه آفتاب و متقابل خانه هر کوکبی دیال او بود و شش خانه
 نرین را و دیال زحل باست خانه های زحل و دیال نرین و خانه های ششتری
 جدول عطارد و خانه های عطارد و دیال ششتری و خانه های مرغ و دیال زهره
 و خانه های زهره و دیال مرغ و دیال اسد و دنباله خانه بود و دیال
 و هیات خانه های کوکب سجدی و دیال ای بن برنگونه بود که درین
 دو دایره است

تقویم
 مستعملی
 باشد
 در هر قومی
 از پیشتر
 مستعملی
 باشد



در شرف و هبوط گواکب
شرف اقباب در ربط و رجه حمل است و شرف ماه در هر درجه
ثور است و شرف زحل و مریخ در هر درجه میزان است و شرف مشتری
در هر درجه سنبل است و شرف مریخ در هر درجه جد است
و شرف زهره در هر درجه حوت و شرف عطارد در هر درجه
سنبل است و شرف راس در هر درجه جوزا است و شرف ذنب
در هر درجه قوس است و برج شرف شرف باشد الا که
شرف در این درجه در غایت کمال بود و تا گواکب روی درجه
رست و ابد قوت شرف در برابر بود و چون از آن بگذرد
در مقابلش افتد و هبوط هر کوی مقابل شرف او بود و هم بان درجه
خال هبوط است و شرف باشد و نکته اند که طریقه محرم و معان
هبوط اقباب و هبوط ماه بود یعنی از اول نوزدهم میزان تا اول درجه
از عقرب و این چهار درجه را بطریقه محرم خوانند از دو قسیمی یکی آنکه

کتاب سحر که درین طریقه محرقه می افتد منجوس می گردد و درین
 سعادت اورا می سودانند و تیرت بکزدانند دوم اگر درین اقداب
 درین طریقه می افتد در اقداب به نبات در نیشک میکنند
 یکسوزانند برین دود و به اورا برجه حرقه می دهند و جدول اشرا
 و بهبوطات کوکب سبعة و عقدتین برین کونه بود که درین جدول نهاده

۱	بهبوطات	۱	اشرف
۲	کوکب	۲	کوکب
۳	نیش	۳	نیش
۴	نیش	۴	نیش
۵	نیش	۵	نیش
۶	نیش	۶	نیش
۷	نیش	۷	نیش
۸	نیش	۸	نیش
۹	نیش	۹	نیش
۱۰	نیش	۱۰	نیش
۱۱	نیش	۱۱	نیش
۱۲	نیش	۱۲	نیش
۱۳	نیش	۱۳	نیش
۱۴	نیش	۱۴	نیش
۱۵	نیش	۱۵	نیش
۱۶	نیش	۱۶	نیش
۱۷	نیش	۱۷	نیش
۱۸	نیش	۱۸	نیش
۱۹	نیش	۱۹	نیش
۲۰	نیش	۲۰	نیش

فصل نهم در ششاد و ارباب آن در ششاد و ارباب آن

حل و است و قوس مثله اشیائی اند و در باب این مثله
 بهشتی و زحل اند و مشتری را بر ارباب مقدم
 زحل و مشتری و جدی و در باب این مثله بر روز زهره و قمر و
 مریخ اند و شب قمر بر زهره مقدم دارند جزا و میزان و دلو مثله
 اند و ارباب این مثله بر روز زحل و عطارد و مشتری اند و شب عطارد
 بر زحل مقدم دارند سرطان و عقرب و حوت مثله آبی اند و ارباب
 این مثله بر روز مریخ و زهره و قمر باشد و شب زهره را بر مریخ مقدم
 دارند و جدولی ارباب مثله است برین مکتوب است

سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب
سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب
سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب
سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب
سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب
سید و ارباب	مثله است	بر روز	مثله است	شب

در این مکتوب از کواکب متحرکه
 در هر برجی جدی و جدی و آن
 در این مکتوب از کواکب متحرکه
 در هر برجی جدی و جدی و آن

دود مریان است و آن دین تفصیل است که درین جدول آمده

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن	ی

بنویسند و یکم دود و جود کولک نسبه و حطای دیگر و باب
 اما وجود آن بود که هر برجی را بسته ثلث قسمت کنند و از حمل ابتدا
 کنند ثلث اول به صدفین مرغ دهند ثلث دوم آن کولک را
 هم ز فلک شنب مرغ بود یعنی انخاب را و ثلث سوم آنرا که فلک
 است انخاب بود یعنی زهره و ثلث اول تور آنرا که سیب زهره
 یعنی عطارد و ثلث دوم قمر را و ثلث سوم آنرا که فلک است

بود یعنی نزل به از آن شش برج و مرغ و هم برین قیاس تا آخر
حکایت که نسبت به شش برج و مرغ و هم برین قیاس تا آخر
که بر بلوچی که نامش است و آن شش آخر خوت و ثلث اول محل
بود و وجه را نیز سجدت و اما خطهای دیگر در میان و
نه بر همانی عشق سریه بود و در یکجا چنان بود که هر برج را
به شش قسمت کنند و ثلث اول هر برج به صاحب آن برج
دهند و ثلث دوم به صاحب آن برج که از همان شش بعد از آن
بود و ثلث سوم به صاحب آن برج را که باقی بود از همان شش
متولد اول محل مرغ را که صاحب محل است و ثلث دوم شش
که صاحب است و ثلث سوم به شری را که صاحب شش است
و ثلث اول به شری را که صاحب شش است و ثلث دوم به شری
که صاحب شش است و ثلث سوم به نزل را که صاحب شش است و همچنین
برین قیاس در برجهای دیگر و جدول وجه و در یکجا بدین گونه است

دوج	ادب	دجوه	۲۹	ارباب	برجان
احل	میش	میس	رهه	میش	میش
نور	عطر	عطر	عطر	عطر	عطر
جوزا	میش	میش	میش	میش	میش
سراپا	رهه	عطر	عطر	میش	میش
اسل	احل	میش	میش	میش	میش
سکه	میس	رهه	عطر	عطر	عطر
نرا	احل	میش	میش	میش	میش
عقب	میش	میس	رهه	میش	میش
موس	عطر	میس	عطر	میش	میش
صدی	میش	میش	میش	میش	میش
دلو	رهه	عطر	عطر	عطر	عطر
حوت	احل	میش	میش	میش	میش

و نیز بر چنان بود که هر برج را نه قسم می کنند و قسم اول
 صاحب آن برج دهند و قسم دوم صاحب برجی که بعد از او بود
 همچنین تا صاحب برج هشتم حل را نه قسم می کنند و قسم
 اول برج دهند که صاحب حل است و قسم دوم بر هر که صاحب
 بورت است و قسم سوم عطر ده که صاحب جوز است و هم برجی
 قیاس تا قسم های حل برشته نی که صاحب قوس است تا هم

و اگر کوکبی یا دلیسی در برجی بود و درجه دقیقه چند از او بر برج قطع
شده باشد مقدار آن صاحب همان برج بود و درجه و دقیقه دیگر حده
صاحب آن برج بود از روی بود که اینجا که کمر از حبه رجبی ^{مدان} باشد
در درجه را قسمت کند یعنی و مندرجه درجه پنجم دقیقه را یک باشد
و هر دو درجه دو از حه دقیقه بدهند از برجی که نوبت بدور رسیده
انجا که برسد موضع آنی عشریه آن کوکب یا آن دلیل باشد
مثلاً کوکبی یا دلیسی دیگر یا در درجه و چهل دقیقه از ثور باشد
از برج مبلغ ده درجه حقه ثور و چون نام سلطان دهند باشد
و یک درجه را از دوازده درجه رسد و چهل دقیقه را امت درجه دیگر
این مجموع بیت درجه بود و دقیقه دیگر را بیت چهار دقیقه رسد
و آنچه از برج رسیده باشد که نوبت بدور رسیده است پس آنی عشریه
آن کوکب یا آن دلیل در نوبت درجه و بیت و حه دقیقه از برج باشد
باشد و جمله را بر این قاعده باید که در هر تین شب آنی عشریه و ارباب

३२.

[illegible]

و من انشی سبکینه و درجاته و دقائق برینگونه بود

[illegible]

برای بیت و هشت درجه سسی و یک دقیقه او در
جوزا شش نژده درجه و هشت دقیقه او پنج عطر در عرب و در مصر و در
و مواضع این اجزای در زیر چاه و دیگر مواضع بود و آنها را
او که در وقت اجتماع و اشتغال با زمین در وقت و تبریع اجزای
فصل است و گویند در احوال بروج دوازده گانه چنانچه چهل و نوزده اجزای
بهارانده یعنی اجزای در فصل بهار درین سه برج بود موسرطان و
و سنبدر و سی تا بستن اند و میزان و عقرب و قوس برجهای خفیه اند
و قوس و دولو و حوت برجهای زمستان اند و برجهای اوایل این فصل
خامش منقلب شود و برجهای میانه فصلها را ثابته خوانند و آن نورده
است و عقرب و دولو با ثابته از جهت آنکه چون آفتاب درین برجها
درجه اول فصل بر طبع است خود با ثابته و در نیمه آخری طبیعت فصل آمده
بود و برجهای آخری فصلها را دو حوت و میزان و جوزا و سرطان
توین و حوت باشد و برجهای بهار و تابستان شامل بود و خالی

19

و بر جاکسی غریب و زمستانی جنوبی

زنجباری لوبه و نور مونس و میلی برنی تربیله و روزناری و

یکی مونث و یکی تاجریچ و پس برونج شد و خوشی ہوئی

مذکور چهارمی باشد و بزوجه مثله خاکی و آبی منشف و ویلی و موج

آتش و هوای گرم شده و بروج خاکی و آبی سرد و بروج آتشی و خاکی

جنگل شنه و بروج بواجی و آبی تر و بروج زمستان بهار و ج

الطُّلُوعُ شَهْدٌ وَبُرُوجُ ثَمَابُستانِ وَخُرْفِیْ مُسْتَقِیْمَةُ الطُّلُوعِ شَهْدٌ وَ

حدولی مقصود انبیاء فی ہدایت

[illegible]

بیشترین میست و نجم در خانه های بیست و نه گانه آن روح و درخت و
بر قریه که از مشرق طلوع میکنند در هر وقتی انرا می بینند و آن
خانه زندگانی و جان و تن و عمر باشد و ابتدای کار و تعلیم
دارد و بعد از آن خانه دوم بهشت و آن خانه مال و معیشت و یاران
باشد پس خانه سوم و آن خانه برادران و خواهران و یاران
و خویشاوندان باشد و آن خانه چهارم که و تدالارض خوانند و آن خانه ملک
و پدران و اوقاف کارها باشد و خانه پنجم خانه فرزندان و شوهرها
و هماینها باشد و خانه ششم خانه سبکدان و خدمتکاران و بچه ها
و چهارپایان خوردن باشد و خانه هفتم و تد غارب و بد نظر طالع آن
خانه زنان و اقبال و خصمان باشد و خانه هشتم خانه ترس
و کینت و میراث باشد و خانه نهم خانه سفر و علم دین و حج
و الهام بود و خانه دهم خانه عمل و عمل و سلطان و پادشاهان و تد
و شرط السما خوانند و خانه یازدهم خانه امید و نجات و سعادت و شادمانی

در این دوازده روز و بیست و یک روز و هشتاد و یک روز
باشد و هر خانه را از برج باشد از برجی و این مرکز خوانند و
هر خانه از پنج درجه پیش ازین موضع باشد تا پنج درجه پیش از موضع
خانه که بعد از وجود و ازین خانه طالع و چهارم و هفتم و دهم اوقات باشند
و دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مایل الاوقات و سیوم و ششم و نهم و دوازدهم
زایل الاوقات و دوم و ششم و دوازدهم قطار طالع باشند و از هر
خانه تر طالع و عاشبه بود پس هفتم پس چهارم پس یازدهم
پس پنجم پس نهم پس سیوم پس دوم پس ششم و از هر خانه ضعیف تر
و دوازدهم و ششم بود که هم زایل اند و هم قطار و این دوازده خانه چهار برج
باشند یکی از عاشبه تا طالع و آن مذکور بود و دیگری از طالع تا رابع و
آن منتهی بود و این دو برج صاحب و مقابل رابع مذکور بود و مقابل رابع
مذکور شد و مقابل رابع مذکور شد و دو برج صاحب و مقابل رابع مذکور شد و
برج نام موی طاق بود و چون سیوم و پنجم مذکور بود و هر چه نام او هست بود

چونکه دوم و چهارم منتهی به دهم و بیست و هفتم منتهی به دهم و بیست و هفتم

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

در فرج و ترج اب
سبب سبب در خیر ایشان

فرج و ترج در خانه دوازدهم
بود و فرج و ترج در

خانه یازدهم و فرج و ترج
در خانه ششم و فرج

اقتاب در خانه نهم و فرج و ترج زهره در خانه پنجم و فرج عطارد در خانه
و فرج و ترج سیوم و فرج و ترج در مقابل فرج باشد چنانکه وبال و مقابل
خانه هبوط در مقابل شرف باشد پس فرج و ترج در مقابل
و فرج و ترج در مقابل شرف باشد پس فرج و ترج در مقابل
و فرج و ترج در مقابل شرف باشد پس فرج و ترج در مقابل

منظر تریست و تسلیس محاسنی بر او افتد هر طبعی
 در آن محبت میل و محبت باشد پس تریست و
 تسلیس نظر کسی باشند ثلث تمام دوستی و تسلیس نیم
 شد از جهت آنکه تریس ناظره منظر ثلث از یک شش باشد
 و محاسن و موافقت میان ایشان از دو وجه بود و تریس ناظره
 منظر تسلیس از یک شش باشند و موافقت میان
 ایشان از یک وجه باشد و چون حال برین است لازم است
 که میل و محبت در نظر ثلث ضعیف میل و محبت بود و تسلیس
 پس ثلث تمام دوستی باشد و تسلیس نیم دوستی و مقابله
 تریس از دو نظر دشمنی اند از جهت آنکه میان تریس ناظره منظر مقابله
 تریس مضادتی و مخالفتی است در طبع و در ذات مخالفت در
 طبع و در جهت نفرت و عداوت است پس نظر مقابله تریس
 باشد نظر مقابله تمام دشمنی و نظر تریس نیم دشمنی باشد از جهت آنکه مضاد

و مخالفت میل بر وجه ناظره خط تریع از دو وجه است و چون حال این
وجه بود لازم آید که غرض و عداوت در نظر مقابله است و این وجه
که در نظر تریع پس نظر مقابله تمام دشمنی و نظر تریع یک دشمنی باشد و نظر
دوستی است و عداوت نیست و نیز بود و نظر دشمنی بخوبت بغایت بد
و نظر دوستی با اعدای جهان بد بود و محبت بد با سود سعادت تمام
باشد و با نخوس نخوستی تمام و آری باب پنجم و بعضی اوقات
استناظر بجای نظر بکار دارند و حد نظر را جرم خوانند و جرم علوتین نه در
پیش از کواکب و نه در بعد از کواکب بود و جرم سفلیتی هفت درجه
چشم و هفت درجه پس و جرم آفتاب در هر دو جانب یازده درجه
بود و جرم قمر در هر دو جانب ده ازده درجه بود و جرم زحل و زهره و مریخ
جرم قمر چون کوهی دیگر نخواهد بود و چون جرم زحل متصل شود
و تبسّل آنگاه باشد که بعد بیان اینست که گفته اند جرم هر کواکب
و چون بعد گفته اند جرم این کواکب نبود و لا جرم او کمر بود از آن دو

۲۳
نظر خواند و اتصال بنیست رسیده باشد و چون از نظر
بگذرد و هر وقت شود و در جائی انصراف همچون درج اتصالات
بود و چون به این اتصال کند که در کوکبی ناظر خواهد شد اما هنوز بخد
اتصال نرسیده باشد نموده بعد از اتصال است و اگر منصرف نشود
و دیگر کوکبی را نخواهد دید و بخد خالی السیر است و در برجی هیچ کوکبی را
سوارات بسته نیند اصلاً گویند و حشی السیر
بیت و ششم در ولات کوکب سوره از طبقات مردم محل کوکب
مشایخ و دقایق و ارباب بیوتات قدیم و انالی قلعه و جبال و مردمان
سبیه باشند شری کوکب فقها و علماء و قضاة و اشراف و
اصحاب دین و دیانت و ارباب مناصب باشند و کوکب سپاهیان
و اهل سلاح و کربان و ترکان و دزدان و یاران و شمشیر کوکب
ملوک و پادشاهان و اهل مرونی و محل و قضاة باشند و کوکب بیخه توان
بود و خزان و زان و دیان و مطربان و معادان باشند و کوکب

دین و اهل قلم و نجاران و طبیبان و نقاشان و زرگران و کرمیان و
بازاریان و بازارگاران و قمر کوکب رسولان و پیکان و جانیان
و صرافان و کاروانیان باشد **فصل بیست و نهم** در احوال ایام
و اوقات چون قمر ناظر بسود بود همیشه کاذبه را ثابت یسته بود اگر
اتصال بیشتر نباشد از برج منقلب تجارت خیر و خوش
و از برج ثابت دخول بد و بنیاد کارها کلی نهادن و از برج
سفر او اگر اتصال برسد و از برج منقلب جامه و بریدن و پوشیدن
و از برجی ثابت الاغرب زفاف را و از برج خدو حسد و تفریح
و شوکت زاده و اگر ناظر خوش بود نیز دشمنی و بدگفتار و تخریب
بقاع و قتل سباع را و اگر ناظر دوستی بود بر صل از برج ارضی عمارت
و زراعت را شد و اگر ناظر برین کارها و جویها و حوضها و از برج
ثابت بنیاد شهرها و حصارها را و اما دقتها در این است که از برج
میکوی زون را و از برج ثابت عین شکر را و از برج خدو حسد را

بسیار از این کتاب خراب و از این کتاب خراب
نظر دوستی سفر و دیدار پادشاه را و از بروج ثابت ذوالعده و
ابتدای احوال و احوال سلطان و بستی علمها و از بروج دو حیدرین
کارهای بزرگ را و از بروج النسی شخصی پیرایا و کارهای
نسیم را و اما اگر نظر عداوت بود و در اصحاب
نظر سود را از نانی پنهانی کشتن و دقیر نهادن و کین کردن کارهای
پوشیده را و در احوال اظهار احوال و احوال سلطان را و اگر نظر
بطار بود و بطار و مسعود باشد تعلیم علوم و خط و بحث و مجادله
نیکو باشد و اگر عطار و منحوس بود در ویرانی باشد خاصه که نظر
عداوت بود و الحمد اتصال قریبی بود بر کوی کارهای
منسوب بود و آن کوکب است که در میان دو منحل و حسی است
و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد
و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد و اگر سیاه باشد

فصل ششم در اصولی که بدان محتاج باشند
رعایت شش اصل واجب است در اختیارات جزوی اول اصلاح
تقدم صلاح صاحب موضع او سیوم حال کوکبی که ری را ابتدا خواهد
کرد بر منسوب بود چهارم صلاح طالع وقت پنجم صلاح حال صاحب
طالع وقت ششم صلاح حال او تا دلتنه باقیه اما صلاح حال کوکب
آن بود که در خانه یا شرف یا شلته یا حد یا وجه خود بود یا در آن
بود که رو با وجه دارد و آن نطاق چهارم بود از نطاق پنج یعنی خارج
یا در شمال صاد بود یا مستقیم السیر یا شد زاید در سیر و قوت
عوضی آن بود که در فرج یا در خیر یا در او تا دیا و رایل الا و تا دیا ناظر
بطالع یا در ربع و خانه موافقی طالع خود بود یا مخارج بسو و باشد منظر
یا بتناظر و فضا حال کوکب ضد میا بود باشد و بال و مبط و حضیض
و رجوع و طرأقی و بودن در خانه و ایل و ماقط و اوج و خاندانی
عیر موافقی طالع و مجازیت با نرسن و اشغال این را با صلاح حال

۲۵
 (آن بود که از آن سوس خالی بود و بعد سوس کوکبی درو بود و ناظر باشد که
 سوس کوکبی در چربی بنویسد زیرا که درین حال سوس بود و ضعیف از غیر
 بکاهد زیرا که درین حال منو سوس باشد و منو سوس حیرت دهد و کوکبی
 قوی از سوس نقصان کند زیرا که قوت او سعادوت است از سوس
 درین حال خدا و آن بود که از سوس بکاهد و منو سوس
 زیرا که ضعیف او قوت است از سوس باید که کارهای منقلب را
 از منو سوس و کارهای ثابت را بروی ثابت اختیار کند و اتصال
 قوی کوکبی که آن کار به منسوب بود مثل جان و پوشیدن را از
 قوی غیر ثابت زیرا که تبدیل ثواب نزد آریاب است
 و منو سوس متصل بر هر که کوکبی ناری است و منو و ادوری غیر
 ثابت زیرا که بر حقیقت نزد منو سوس است و منو سوس خوشی بود
 یا آنکه اگر سوس دریا سوس منو سوس یا منو سوس سوس و منو
 سوس است و منو سوس که خانه منو سوس است و منو سوس و منو سوس

[illegible]

در چهارمات

۲۶

نمود روزیست حق در شنیده
اگر خواهی موی صید بی گزایی
بیک سینه بنا کنی که نذرین روز
نباشد عالم از فضل خدای
دوستی که سوختی است خرامی
بکام دوستان در خانه باقی
بپسند روز روز اختیار است
حی مت کر کنی بار شای
نخورد از و برور چای سینه
اگر خواهی رهها را باقی
جوز چسبند نرود ایزد
دعای خلق را باشد روانی
اگر خدای کنی در روز قحط
نباشد هرگز از محبت جدایی
چنی عسلی ندانند چنی سیم
اگر موسی له من انبیای
در میان منازل قمر اول رسی که صورت شریفین است و آن در تبار پسر بود
چل روشن بهای سال و صورت با مالک موی جوان است و پسر و پسر
جهان را به پسر به صورت است و دوم را باقی گویند و پس شاد و یک بر دم چل
بهر چندی برنی که تباری است بر صورت و پسر را شای خوانند و این را

پروین گویند و چنانست انفسش نامند و آن شش سار است خاتم آمده بر کوهان
تورنیک روشن و مردم نام گویند که او هفت است و بندی او را اگر تها گویند
تسار است بر صورت و در آن یک است و آن یک است و آن یک است
و پنج بر جسم شسته تور و بندی او این گویند پنج شاره است و پنج هم مقبوع است
نیکل و یک پایه خورد و در هم و از خوردی و در هم بطریق پس است و در ایکی کرده
بندی مکر خوانند و آن شش سار است و شش هم هفت است و آن دو
است بر پاهای خود او بندی او را گویند و آن یک شاره است بر صورت
و هم و آن دو شاره است بر دو صورت های خود او بندی او را گویند و آن
یک شاره است بر دو صورت های خود او بندی او را گویند و آن
دو شاره است بر پهنه بر طان در یک میان ایشان سیجیست و آن است
معلق خوانند و سار است و در بند و سار است و سار است و سار است
و در میان بر صورت است و در سار است و آن دو شاره است و آن
و داخل و خارج و در سار است و در سار است و در سار است و در سار است

درین صورت ۰۰ دهم را جبهه خوانند و آن چهار ستاره است در میان سده روشن
و روشن تری از قلب الله جل جلاله خوانند و بدهی مگه و این چهار ستاره است
در صورت ششم ۰۰ یا در دهم را از بر خوانند و آن دو ستاره است بر آخر
دوم و این یک ستاره است و سده را بگویند و آن دو ستاره است بر صورت
۰۰ دو اندوه را بر خوانند و آن ستاره است بر کلبه سده و در میان
و بدهی اثر او بخند یک ستاره است بر صورت ۰۰ سیزدهم خوانند
چهار ستاره است بر سینه و در او سده های این بر شکل نام است و بدهی
است نامند و آن شش ستاره است بر صورت ۰۰ چهاردهم خوانند
شش ستاره است بر کعبه و در او بطلیموس او را اسبند خوانند و بدهی او را
چهار بگویند و آن یک ستاره است بر صورت ۰۰ پانزدهم خوانند و آن دو ستاره
است تا یک بر دمی و در او بدهی خوانند و آن یک ستاره است بر صورت
۰۰ شانزدهم خوانند و آن دو ستاره است بر صورت ۰۰ هفدهم خوانند
و آن یک ستاره است بر صورت ۰۰

هفتم اکلیل است و آن به ستره پریشا^{سه}ن عقرب بر کل کمان
ببندی از او بگویند و آن ستره بدین صورت $\circ \circ \circ$ در قلب است
و این ستره است که این را بنامت خوانند و میانگی را قلب عقرب خوانند
و بندی همیشه ثمانند و آن ستره است بدین صورت $\circ \circ \circ$ و خود در نیم است
و آن دو ستره است بر سر دم عقرب و آن نیل است در صومعه و بندی
محل خوانند و ستره است قبل چهار ستره بدین صورت $\circ \circ \circ$ بیستم
است و آن چهار ستره است بر کل مربع از رتبه تارکان کمان و غیره
و عجیب است از آن سر مربع خوانند و بندی پوریا کمانه نامند و آن
نخستین است بدین صورت $\circ \circ \circ$ بیست و یکم بلده است و آن موضعی است
که خالی از ستره است و بندی از او کمانه نامند که در صورت و زیر
رتبه تارکان خود خوانند بدین صورت $\circ \circ \circ$ بیست و دوم صومعه است
است و آن دو ستره است بآنکه در بر جری و بندی است بیست و نهم
سایه هر دو ناف است بدین صورت $\circ \circ$ بیست و سوم بلع است و آن

و پسر است بر کف دست چپ دلو بپزند و برون کوبند و استاز به است
 و این صورت ۰۰۰۰ چپ را هم بعد از شستن و آن سه ستاره است از خور
 بر دنبال چپ و پهنی از این دستها بکنند و آن پنج ستاره است بر چپ
 ۰۰۰۰ بیست و پنج بعد از شستن بر دست راست بصورت دلو بپزند
 است به کله بکنند و استاز به چپین صورت ۰۰۰۰ بیست و شش
 فرج بجهت مقدم بکنند و اول است و پهنی بپزند و بکنند چهار ستاره
 است برین صورت ۰۰۰۰ بیست و هفتم فرج دلو آخر است که اورا موخر هم
 بکنند و ثانی است اول را موخر هم نمایند و اورا موخر و هر یک دو ستاره درین
 برین قوس و پهنی اورا استاز بکنند و از این دستها بر چپ و چپ
 ۰۰۰۰ بیست و هشتم را بطن الحوت بکنند و آن ستاره است روشن بر صورت
 منسلک کرد و برون او بپزند و آن خور و اندک بپزند و بعضی از عرب
 این ستارگان را از بزرگ استامند کرده اند و این ستاره است
 بپزند و پهنی بر روی بپزند و ستارگان برین شکل اند

پوریا بپزند

استاز بپزند

